

نقش نظام آموزش عالی در پیوند میان توسعه علم و تحکیم صلح

آرامش شهبازی*

مجیدرضا مومنی**

چکیده:

عمده نقش‌هایی که برای آموزش عالی ایرانی - اسلامی در نظر گرفته می‌شود در قالب تربیت نسل متخصص و کارآمد علمی، ترویج و ارتقای دانش ملی و از رهگذر اتخاذ تدابیر و سیاست‌های کلان آموزشی و مساعد کردن زمینه لازم برای توسعه کشور خلاصه می‌شود. به این منظور نظام آموزش عالی از مهم‌ترین سازوکارهای توسعه علمی و کارآمدی در کشور محسوب می‌شود که با طیف قابل ملاحظه‌ای از نسل‌های مختلف جامعه از قشر جوان، متخصص، باتجربه و پویا تشکیل می‌شود. با این حال، از سوی دیگر، نظام آموزش عالی، به مفاهیمی متعالی، که متجلی ارزش‌های موجود در متن جامعه است، از جمله صلح که از دیرباز ضامن پیوند اجزا و عناصر اجتماع است، بی‌اعتنا نیست و با الهام از مفاهیم

* استادیار حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
(نویسنده مسئول: arameshshahbazi@gmail.com).

** استادیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۳۰

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره بیست و چهارم، صص ۲۶۴-۲۳۷

و مقولات ارزشی که علاوه بر مفاهیم اخلاقی، ریشه در فرهنگ، باور و حتی قوانین موجود دارند، می‌کوشد تا به بهترین نحو ممکن به اعمال خطی مشی و سیاست‌هایش جامه عمل بپوشاند. از این حیث، آموزش عالی، ضمن لزوم توجه به مفهوم و کارکرد صلح در جامعه بین‌المللی، به برقراری پیوند وثیق میان صلح و توسعه علم در مرزهای ملی می‌پردازد که توسعه بومی دانش در چارچوب قلمروهای حاکمیتی دولت‌ها، خود، به تحول مفهوم علم در سطح بین‌المللی می‌انجامد و از این رهگذر، هم زمینه‌های استقرار صلح فراهم می‌شود و هم توسعه علمی مهیا می‌گردد.

این مقاله ضمن تأملی در ارتباط ماهوی صلح و توسعه علم، و لزوم توجه جدی نظام آموزش عالی به این مهم، به بررسی سازوکارها و چارچوب‌های عملی برقراری پیوند میان تحکیم صلح و ترویج علم در قالب این نظام پرداخته است. **واژه‌های کلیدی:** نظام آموزش عالی ایران، علم، ترویج علم، تحکیم صلح، یونسکو، حقوق مالکیت فکری.

گرچه صلح، فقدان وضعیت جنگی را به ذهن متبادر می‌سازد، به نظر می‌رسد «صلح» به معنای نبود جنگ نیست بلکه فضیلتی است که از نیروی جان مایه می‌گیرد. لذا برای مثال، همان‌طور که «تندرستی» به معنای «نبود بیماری» و «آزادی» به معنای «زندانی نبودن» نیست، «صلح» هم به معنای «نبود جنگ» نیست (فلسفی، ۱۳۹۰: ۱). کانت نیز تحقق صلح جاویدان را مستلزم وفاق دولت‌ها می‌داند که چنین وفاقی قاعداً باید منبعت از انگیزه‌های اخلاقی ذهنی یا دینی باشد و در نفس خود استمرار چنین وفاقی به صلحی پایدار منتج می‌شود (فلسفی، ۱۳۹۰: ۳).

از این حیث، حقوق بین‌الملل معاصر، تحقق صلح و استمرار آن در جامعه بین‌المللی را نیازمند توجه به خیر عمومی و تحقق ارزش‌های مشترکی می‌داند که بر اساس آن هر چند هیچ فرهنگی بر دیگری غالب نیست (See Butros Ghali, 1992)، کلیه فرهنگ‌ها به رسمیت شناخته می‌شوند و از جایگاه و اعتبار ویژه‌ای برخوردارند (Butros Ghali, 1992: 81). در این چارچوب و در خصوص امکان صلح دائمی یا همیشگی نیز می‌توان گفت که به هر میزان دولت‌ها به سمت دموکراتیزه شدن حرکت کنند و به پیش روند، به همان میزان امکان گسترش و استقرار صلح بیشتر می‌شود. البته موج دموکراتیزه شدن باید علاوه بر آن، سازمان‌های بین‌المللی را نیز در بر گیرد خصوصاً سازمان‌هایی مانند سازمان ملل متحد و نهادهایی مانند شورای امنیت که امتیاز صدور مجوز کاربرد قدرت و زور علیه دولت‌هایی که ناقض صلح و تهدیدی بر آن بشمار می‌روند را در اختیار دارند.

از طرف دیگر امروزه در تفسیر منشور ملل متحد، رعایت حقوق بشر رسالت اصلی دولت‌ها و عدم رعایت این حقوق تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد شده است و دیگر این ایده که رعایت حقوق بشر صرفاً یک امر داخلی که خاص یک دولت باشد جایگاهی در نظام بین‌المللی ندارد.

چنانچه کانت اعتقاد دارد: «اولین دلیل وجود دولت، صیانت از حقوق بشر است و دموکراسی و حقوق بشر شرط اصلی حقوق بین‌المللی است» (تسون، ۱۳۸۸: ۵۵). شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز با برداشتی نسبتاً موسع از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، معتقد است صلح در معنای معاصر آن تنها از تهدیدات نظامی-امنیتی آسیب نمی‌بیند، بلکه قلمرو تهدید به صلح دامنه‌ای گسترده‌تر یافته و به عدم ثبات در امور اقتصادی، انسانی، اجتماعی و زیست‌محیطی نیز توسعه یافته است.^۱

همزمان که توسعه قلمرو و دامنه صلح، به گسترش دامنه تهدیدات علیه صلح انجامیده و بی‌تردید، این امر زمینه‌ای را فراهم کرده تا برداشتی ایجابی از صلح جایگزین مفهوم سلبی آن شود (Wellens, 2003: 19-22)، لازم است تا به تأملی کوتاه در این پرسش اساسی بپردازیم که آیا حق بر صلح در جامعه بین‌المللی به درجه‌ای از اعتبار و وزانت رسیده است که چون سایر حق‌های بشری بتوان زمینه‌ای برای مطالبه و حتی جبران خسارت ناشی از نقض تعهدات مندرج بر اساس آن محقق دانست؟

۱. حق بر صلح: مفهومی در حال تکوین

حق بر صلح به مانند حقوق دیگر در اسناد بین‌المللی مطرح شده است. البته بعضی از این اسناد که البته الزام‌آور نیز هستند نه به طور مستقیم و عینی به تبیین جنبه‌های آن پرداخته‌اند ولی از جهت توجه به مصادیق این حق که در بند سوم مطرح خواهد شد ذکر این اسناد بسیار مهم ارزیابی خواهد شد.

به نظر می‌رسد بتوان معاهدات صلح و ستفالی را که در سال ۱۶۴۸ به عنوان معاهده خاتمه‌دهنده به جنگ‌های طولانی مدت میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها منعقد شد اولین سندی دانست که در این باره منعقد شده است (نک: خلیلیان، ۱۳۵۸).

کنفرانس‌های صلح لاهه در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷۲ از دیگر منابع تاریخی حق بر صلح است. در این کنفرانس‌ها قواعد بسیار مهمی در خصوص نحوه اداره جنگ از شروع تا خاتمه به تصویب رسید و اساساً حقوق مخاصمات مسلحانه حتی در عصر حاضر نیز مبتنی بر همان قواعدی است که در آن زمان به تصویب رسید. یکی از مواردی که در چهارچوب

1. <http://www.securitycouncilreport.org/atf/cf/%7B65BFCF9B-6D27-4E9C-8CD3-CF6E4FF96FF9%7D/PKO%20S%2023500.pdf> (last visited at 3/1/2017)

2. *Hague Peace Conferences of 1899 and 1907*

حق بر صلح باید ارزیابی شود جنگ می‌باشد که در اسناد حاصله از کنفرانس مذکور به طور مفصل به آن پرداخته شده است.

میثاق جامعه ملل^۱ - لازم‌الاجرا در سال ۱۹۲۰ - و معاهده بریان-کلوگ^۲ - در سال ۱۹۲۸ - از دیگر اسناد تاریخی در این رابطه هستند. در دوره تشکیل سازمان ملل تلاش‌ها در این رابطه رو به فزونی می‌نهد. منشور سازمان ملل در این دوره اساساً نویددهنده برقراری صلح است که کشورها با میل باطنی به آن پیوسته‌اند. منشور در مقدمه و مواد مختلف و کلیات به برقراری صلح پرداخته است. بعد از پایان جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد، حقوق بین‌الملل کیفری که شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل می‌باشد ظهور پیدا کرد. هدف این رشته حفظ صلح در جامعه بین‌المللی است. محاکمات نورنبرگ و توکیو یکی از منابع تاریخی این رشته هستند که از راه محاکمه جنایتکاران جنگی سعی در برقراری صلح در جامعه بین‌المللی دارند. اساساً یکی از جرایمی که در این محاکمات و به طور مشخص محاکمات نورنبرگ به آن پرداخته شد جرم علیه صلح^۳ بود (Article 6 of the Nuremberg statute). در همین چارچوب، تشکیل دیوان‌های بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و رواندا و نیز مهم‌ترین این دیدگاه‌ها تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری^۴ است که اساسنامه آن در سال ۱۹۹۸ در کنفرانس روم به تصویب کشورهای حاضر در کنفرانس رسید و از سال ۲۰۰۲ نیز لازم‌الاجرا شد و هم‌اکنون در صحنه جامعه بین‌المللی نقش فعالی را ایفا می‌کند. یکی از جرایمی که این دیوان صلاحیت رسیدگی به آن را دارد جرم تجاوز^۵ می‌باشد که از آنجا که تعریف مشخصی از این جرم وجود ندارد رسیدگی به این جرم فعلاً امکان‌پذیر نیست.

قطعنامه مربوط به تعریف تجاوز^۶ که در سال ۱۹۷۴ توسط مجمع عمومی به تصویب رسید از دیگر اسنادی است که حق بر صلح را تحت پوشش قرار داده است.

میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که در سال ۱۹۶۶ به تصویب رسید نیز از جمله اسنادی است که در مورد حق بر صلح حاوی مقرراتی است که در خور توجه است.

1. *Pact of League of Nations*
2. *The Kellogg-Briand Pact*
3. *Crime against peace*
4. *International Criminal Court (ICC)*
5. *Crime of aggression*
6. *United Nations General Assembly Resolution 3314 on the "Definition of Aggression" 14 December 1974*

این میثاق در ماده ۲۰، ممنوعیت جنگ را اعلام کرده است.^۱ مهم‌ترین سندی که از جانب مجمع عمومی به مقوله حق بر صلح اختصاص یافته است اعلامیه راجع به حق مردم بر صلح^۲ است که در سال ۱۹۸۴ به موجب قطعنامه‌ای^۳ به تصویب رسید. این اعلامیه در یک مقدمه و چهار بند تنظیم شده است. در مقدمه اعلامیه به مأموریت اصلی سازمان ملل که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است و نیز به اصول مطرح شده در منشور ملل متحد اشاره شده است. نکته بسیار مهمی که هم در مقدمه اعلامیه و هم در متن اصلی آمده است انزجار از جنگ به ویژه فجایع گسترده ناشی از استفاده از سلاح‌های هسته‌ای است. در مقدمه علاوه بر آن، سخن از دنیای بدون جنگ به عنوان پیش شرط ضروری برای توسعه و آزادی‌های بنیادین رانده شده است.^۴ در بند اول به حق مردم بر صلح اشاره شده، در بند دوم حق بر صلح به عنوان یک تعهد بنیادین برای هر کشوری در نظر گرفته شده، در بند سوم به طرق برقراری حق بر صلح اشاره شده که عبارت است از منع تهدید به زور مخصوصاً جنگ هسته‌ای، منع کاربرد زور در روابط بین‌المللی و نهایتاً حل و فصل اختلافات با طرق مسالمت‌آمیز مندرج در منشور و نهایتاً در بند چهارم از کلیه کشورها و سازمان‌های بین‌المللی خواسته شده تا بیشترین تلاش خود را برای برقراری حق بر صلح از طریق اتخاذ معیارهای مناسب در سطح ملی و بین‌المللی اعمال نمایند. از آنجا که در متن اعلامیه هم توجه زیادی به ممنوعیت جنگ و استفاده از شیوه‌های مسالمت‌آمیز برای حل و فصل اختلافات شده است لذا بررسی این دو مقوله اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. اما پیش از این به تبیین جایگاه حق بر صلح در عرصه بین‌المللی پرداخته خواهد شد.

حق بر صلح در محافل علمی به عنوان یک حق جدید در چارچوب حقوق همبستگی مطرح است. این حق همان‌گونه که بیان شد در یک اعلامیه غیر الزام‌آور مطرح شده و هنوز چارچوب دقیق و مشخصی برای چگونگی اعمال آن وجود ندارد. اما این واقعیت محرز است که مقوله صلح تنها یک نگرانی متداول میان دولت‌ها نیست بلکه ملت‌ها و افراد هم در این موضوع دخیل هستند و هر اقدامی که از جانب گروه‌های اجتماعی در این راستا

۱. ماده بیست میثاق مقرر داشته است:

۱- هرگونه تبلیغ برای جنگ به موجب قانون ممنوع است.

۲- هرگونه ترغیب به تنفر ملی یا نژادی یا مذهبی که باعث تحریک به تبعیض و یا دشمنی و خشونت گردد، به موجب قانون ممنوع است.

2. Declaration on the Right of Peoples to Peace

3. General Assembly resolution 39/11 of 12 November 1984

4. Preamble of declaration

صورت می‌گیرد در واقع در کنار اقدامات دولت‌ها باید مد نظر واقع شود.

زمانی که انبارهای تسلیحات اتمی برخی کشورهای غربی مملو از انواع سلاح‌های جدید هسته‌ای است طبیعتاً افراد و گروه‌های داخلی هر کشوری به دلیل حفظ بقای بشر به تکاپو می‌افتند. اما این امر چنان‌که به نظر می‌رسد ساده نیست. به عبارت دیگر اینکه افراد هم در مورد امنیت خود نگران هستند سخنی است کاملاً درست اما اینکه چگونه افراد می‌توانند در این راستا فعالیتی انجام دهند بحثی است بسیار پیچیده و تنها در صورتی بحث در این مورد به نتیجه‌ای خواهد رسید که فارغ از نگاه سنتی به حقوق بین‌الملل باید با رویکرد جدیدی به مسأله نگرینست (Bedjaoui, 1991: 1219). مثلاً می‌توان گفت اکنون افراد در عرصه بین‌المللی موقعیت والایی کسب کرده‌اند و تنها در بجه آنها به صحنه بین‌المللی از طریق دولت‌های متبوع آنها نیست. رشد چشمگیر نهادهای غیردولتی در قرن بیستم گواه این مطلب است. شاید دلیلی که مشارکت افراد را در جامعه بین‌المللی فزونی داده است ماهیت بحرانی به وجود آمده باشد. بحران نقض صلح ماهیتی بین‌المللی دارد از این رو با یک فکر و ایده فرا دولتی باید به آن نگرینست (Bedjaoui, 1991: 1219). حقوق بین‌الملل صلح، باید از چارچوب تئوری خارج و وارد عالم واقعیت شود. همان‌گونه که قبلاً بیان شد مقوله صلح در اسناد متعددی بیان شده اما درست پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند. این انتقال از عالم تئوری به عالم واقعیت سال‌ها است که در دست دولت‌ها بوده و روشن است که توفیقی به دست نیامده است. لذا جا دارد جایگاه حق بر صلح از این بن‌بست خارج شود و در خود چارچوب سیستم حقوق بین‌الملل، برای آن چاره‌ای اندیشیده شود (Bedjaoui, 1991: 1220). راهکاری که در این خصوص می‌توان ارائه کرد در واقع به خود ماهیت حقوق بین‌الملل که یک همکاری بین‌المللی است باز می‌گردد. یعنی در این رابطه باید فاکتور مهمی چون مشارکت میان دولت و ملت به عنوان تنها راه اعتلای جایگاه حق بر صلح در نظر گرفته شود. در این چارچوب عواملی ممکن است خود را نشان دهند که در حقوق بین‌الملل کلاسیک آنچنان اهمیتی نداشته باشند. مثلاً افکار عمومی، جنبش‌های صلح و سازمان‌های غیر دولتی در این خصوص می‌توانند بسیار راهگشا باشند (Bedjaoui, 1991: 1220).

در خاتمه این بحث باید به نقش و جایگاه یونسکو در اعتلای جایگاه حق بر صلح نیز اشاره کرد. یونسکو به عنوان یکی از سازمان‌های وابسته به سازمان ملل متحد، سازمانی

است که در جهت همکاری‌های فرهنگی میان تابعان اصلی حقوق بین‌الملل نقش مهمی را ایفا می‌کند. اساسنامه یونسکو بیانگر این مطلب است که این نهاد در راستای توسعه همکاری‌های فرهنگی میان ملت‌ها از طریق آموزش، علوم و فرهنگ به منظور احترام بیشتر به عدالت، حاکمیت قانون و آزادی‌های بنیادین و حقوق بشر که برای ملل جهان تصدیق و تثبیت شده است بدون تبعیض نژادی، جنسیتی، زبانی و مذهبی در برقراری صلح و امنیت مشارکت می‌کند (Constitution of UNESCO - Article 1). با توجه به هدف یونسکو که در اساسنامه آن بیان شده است این سازمان تلاش فراوانی را برای تثبیت حق بر صلح و به طور کلی حقوق همبستگی مبذول داشته است. مخصوصاً از این جهت که نهادهای غیردولتی نیز در این راه در کنار یونسکو به فعالیت پرداخته‌اند بسیار شایان توجه است. یونسکو در اوت ۱۹۸۰ همراه با گروه کاری کمیته دائمی سازمان‌های غیردولتی ارزیابی مفصلی را از حقوق همبستگی و از جمله حق بر صلح انجام دادند.

از جمله نتایج به دست آمده در این ارزیابی این بود که تنها ترتیبات دولتی برای برقراری صلح کافی نیستند و و باید به معنویت و عقلانیت بشریت تکیه کرد (UNESCO, 1980: 5). در این تحلیل به نقش ظهور تمدن‌ها و تأثیر آنها در برقراری صلح اشاره شده و بیان گردیده است که حفظ صلح باید به یک موضوع قابل بحث با نگاه به وجود تمدن‌های مختلف تبدیل شود تا از فاجعه جنگ جهانی دیگری که بر خورد تمدن‌ها یکی از عوامل آن است جلوگیری شود. همچنین آمده است که قبل از آنکه صلح به عنوان یک حق یا تعهد وجود داشته باشد باید اراده برای صلح وجود داشته باشد. در همین راستا بیان شده که جنگ قانون طبیعت نیست بلکه حیات نسل‌های آینده را به خطر می‌اندازد و مانع توسعه است. بنابراین مخالفت با خشونت، همکاری بین‌المللی، مخالفت با رقابت تسلیحاتی و آموزش برای صلح به ویژه از طریق سازوکارهایی که در قلمرو اهداف و اصول یونسکو نیز می‌گنجد، می‌توان زمینه‌ای برای اعتلای جایگاه صلح در عرصه بین‌المللی فراهم کرد (UNESCO, 1980: 7).

به هر جهت از آنجا که حق بر صلح تنها در یک اعلامیه غیرالزام‌آور مطرح شده و آن‌گونه که بیان شد چارچوب مشخصی برای نیل به آن وجود ندارد، یونسکو نیز عمدتاً تنها می‌تواند زمینه لازم را برای جلب توجه جامعه بین‌المللی به این امر فراهم آورد (Wodenscheck, 2004: 89).

۲. مفهوم، حدود و ثغور و قلمرو علم

نقش جامعه علمی به هر اندازه که باشد، علم، قواعد مخصوص به خود را دارد. پیش‌بینی اینکه کوشش برای دستیابی به دانش جدید، چگونه دانشمندان و عموم را راهنمایی می‌کند، امری غیرممکن است. حتی اینکه چگونه فرایندهای علمی را تنظیم و هدایت کنیم، نیز امری غیرممکن به نظر می‌رسد. حقوق می‌تواند محیطی برای پژوهش علمی آزادانه فراهم آورد، می‌تواند نهادهایی را به منظور ترویج و توسعه فعالیت‌های علمی بنیانگذاری کند و می‌تواند چارچوبی حقوقی برای تأمین منابع مادی علم فراهم کند، اما در هر صورت نمی‌تواند دستوری برای پیشرفت تحقیقات علمی صادر کند (cf. Schulze- Fielitz, 2010: 71-106). به علاوه، محدودیت‌های حقوقی ممکن است در شکل‌گیری و نتایج تحقیقات علمی موانعی ایجاد کند. گاهی حتی در مواردی در برخی موارد، استقلال جهان علم با برخی عداوت‌های ناشی از قانونگذاری تحت‌الشعاع قرار گرفته است (Ruffert, 2006: 160 et seq). به این ترتیب در دولت‌های دارای قانون اساسی دموکراتیک و در یک قلمرو حقوقی بین‌المللی که شکل‌گیری یک جامعه حقوقی دموکراتیک، خود نوعی ارزش تلقی می‌شود، هم‌آغوشی میان علم و حقوق می‌تواند زمینه‌ساز بالاگرفتن تنش میان علم و دموکراسی نیز باشد (Ruffert, 2006: 161).

۲-۱. مفهوم و قلمرو علم و آزادی علمی در حقوق نوشته

به ندرت می‌توان درج آزادی پژوهش‌های علمی را در اسناد جهانی حقوق بشری یافت، با این حال، درست نیست که اهمیت آن را یکسره نادیده گرفت. در بند ۱ ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) آمده است:

«هر کس دارای حق مشارکت آزادانه در زندگی فرهنگی برای برخورداری از هنر و

۱. این با این فرضیه که هر قدر جامعه‌ای دموکراتیک‌تر باشد، آزادی علمی در آن جامعه بیشتر است، در تعارض جدی است. چنین قضیه‌ای از سوی سازمان‌هایی مانند شورای اروپا اعلام شده است: بر اساس مصوبه ۱۷۶۲ Rec 1 October 2007 (CM/AS(2007) Rec 1762 final of 1 October 2007): «کمیته وزرا معتقدند آزادی علمی و استقلال دانشگاهی در میان شاخص‌های تعیین میزان دموکراتیک بودن یک جامعه است.» همچنین به این رویکرد در نظرات حقوقدانان مختلف نیز اشاره شده است. نک: Merton, 1973: 269; Hollinger, 1983: 1-15; Tobey, 1971: Ch. 2 et seq; Pichot, 1999: 547 et seq. این مؤلفان کوشیده‌اند اثبات کنند علم نخستین بار در یونان باستان دموکراتیک شکوفا شده و نمو یافته است. از طرفی قوانینی که به صورت دموکراتیک وضع می‌شوند، می‌توانند علم را در صورتی که به نحو ارادی یا حتی تصادفی در قلمرو و حوزه استقلال ذاتی حکومت وارد می‌شود، محدود نمایند.

مشارکت در پیشبرد علمی جامعه و منافع شخصی خود است.^۱ البته به سختی می‌توان از این ماده به تنهایی استنباط کرد که یک حق بشری جهانشمول برای انجام پژوهش‌های علمی آزاد در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است (Claude, 2002: 251 et seq). این امر به خاطر جایگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر نزد بسیاری از نویسندگان و چگونگی تجلی حق‌های مندرج در اعلامیه، در قالب حقوق بین‌الملل الزام‌آور، چندان مهم نیست، (cf. Brownlie, 2005: 380-2 & cf. Cassese, 2005: 559 et seq). مهم‌تر از این مسأله، در حقیقت تنظیم این ماده است. گرچه هیچ اشاره‌ای به دانشمندان نشده، اما بر مزایای علم به شیوه‌ای خاص متمرکز شده است. در واقع، موضوع اصلی این بحث، آزادی دسترسی به نتایج پژوهش‌های علمی است. (cf. GroB, 1992: 177).^۲ در هر حال، شایان توجه است که بنیادی‌ترین سند پیشرفته حقوق بشری از ۱۹۴۵ به این سو از «پیشرفت علمی» به عنوان مبنای محوری دسترسی به نتایج علمی یاد می‌کند که باید مورد حمایت قرار گیرد و تضمین شود.

در این خصوص، بند ۳ ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) بیشتر به کار می‌آید:

«دولت‌های عضو میثاق حاضر متعهد می‌شوند به آزادی‌های ضروری برای پژوهش علمی و نوآوری احترام بگذارند.»

در ابتدا باید گفت که میثاق، یک معاهده بین‌المللی است که در الزام حقوقی آن تردیدی نیست - هرچند سازوکار اجرایی پیچیده‌ای دارد (Brownlie, 2008: 565 et seq; Cronin-Furman, 2009: 184 et seq) - با این حال، از عبارت‌پردازی متن این سند به سختی می‌توان به اعطای یک حق بشری فردی پی برد (Fehling, 2010: 278)، به خصوص اگر بند ۱ ماده ۱۵ را هم در نظر بگیریم که مقرر می‌دارد:

«دولت‌های عضو این میثاق، حق هر کس را برای الف- مشارکت در زندگی فرهنگی؛ ب- برخورداری از مزایای پیشرفت علمی و کاربردهای آن؛ ج- انتفاع از منافع مادی و معنوی ناشی از تولیدات علمی، ادبی و هنری مالک آن، به رسمیت می‌شناسد.»

به علاوه در اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر چند مزایای پیشرفت علمی مورد تأکید

1. 1993 U.N.T.S. 3 (emphasis by the authors)

2. In this context, see also the Declaration on the Use of Scientific and Technological Progress in the Interests of Peace and for the Benefit of Mankind, GA Res. 3384 (XXX) of 10 November 1975.

قرار گرفته‌اند، این مسأله به زمینه‌ای اجتماعی منتقل شده است (Fehling, 2010: 255). با این حال، آنچه اینجا جدیدتر است، حق حمایت از مالکیت معنوی صاحبان علم است. (cf. Green, 2000: 45). این امر احتمالاً به دلیل قلت اسناد کمیته حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متحد است، کمیته که برای اجرای مفاد میثاق بنیانگذاری شده، آزادی پژوهش‌های علمی را به عنوان یک رده خاص از حق بر آموزش تلقی می‌کند: «اعضای جامعه علمی، به نحو فردی یا جمعی، آزادند تا از طریق پژوهش، آموزش، تحصیل، بحث، مستندسازی، تولید، نوآوری یا تألیف، دانش و معلومات را دنبال کرده، توسعه داده و منتقل کنند» (CESCR, 1999: 39 & CESCR, 2001).

به هر حال، چنین به نظر می‌رسد که اگر علم را مستقل و ماورای قلمرو آموزش در نظر بگیریم، چندان دقیق و صحیح نباشد (روفرت و اشتاینکه، ۱۳۹۳: ۷۷-۸۲).

به نظر می‌رسد آزادی علم در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) به عنوان یک حق بشری بنیادین در نظر گرفته نشده است. با این حال، یک جنبه از این آزادی، به نحو مشخصی در گزارش‌های گزارشگران ویژه در زمینه آزادی بیان در قالب این عبارت مورد توجه قرار گرفته است: انتشار آزادانه نتایج پژوهش و تألیفات علمی (cf. Hussain, 2000). در نتیجه، نمی‌توان گفت که فقدان متون مشخصی که صراحتاً متضمن این حق باشند، مبین این است که دولت‌های امضاءکننده میثاق، مخالف شناسایی چنین حقی بوده‌اند.

با وجود این، حتی نقض جزئی آزادی علم هم مورد غفلت قرار نمی‌گیرد (Ruffert, 2006: 169). لذا به جای تلاش برای یافتن تضمین صریح و شفاف این حق، می‌توان به دنبال عناصری حمایتی در متون مختلف و رویه‌ای سازمانی بود. به این منظور سه مؤلفه را باید در خاطر داشت: ۱ - شناسایی آثار مفید پیشرفت‌های علمی؛ ۲ - آزادی انتشار نتایج و نظرات پژوهشی؛ و ۳ - حمایت از حقوق مالکیت فکری صاحبان علم.

۱-۱-۲. معاهدات منطقه‌ای حقوق بشری

معاهدات منطقه‌ای حقوق بشری، مگر در مواردی استثنائی، فاقد تضمین اجرایی به ویژه برای تقویت و استحکام این حق می‌باشند. با وجود این، عناصر مذکور به عنوان

۱. هرچند این بیان، در نهایت با مقبولیت چشمگیری روبه‌رو نشد؛ در گزارش‌های بعدی تا سال ۲۰۱۰ میلادی، آزادی علم دیگر به صورت مستقل مورد توجه قرار نگرفت. با ملاحظه همین قضیه، پژوهشگران، دیگر در قالب خاص یک شهروند فعال یا یک دانشمند مورد توجه قرار نگرفتند.

حمایتی هر چند ناقص، در این اسناد قابل ملاحظه است. اگرچه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۰)؛^۱ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۷۸)؛^۲ یا منشور آفریقایی حقوق بشر و شهروند (۱۹۸۶)؛^۳ هیچ‌یک به صراحت متضمن حق آزادی پژوهش علمی نیستند، حداقل اینکه انتشار آزادانه متون علمی بخشی از آزادی بیان محسوب می‌شود، مورد قبول قرار گرفته است (اشتاینکه، ۱۳۹۳: ۲۸۵).

جالب اینجاست که منشور عربی حقوق بشر (۲۰۰۸)^۴ مقررهای مرتبط در جزء دوم ماده ۴۲ با این مضمون دارد:

«دولت‌های عضو، متعهد می‌شوند به آزادی پژوهش و نوآوری علمی احترام بگذارند و حمایت از منافع مادی و معنوی ناشی از انتشارات علمی و هنری را تضمین نمایند.»^۵ البته تحقق مؤثر این منشور به سادگی قابل ارزیابی نیست، هر چند:

بنابراین، استثناء اخیر نسبت به فقدان متونی در این خصوص از اهمیت به مراتب بیشتری برخوردار است. براساس بند ۱ ماده ۶ معاهده اتحادیه اروپا که پس از اصلاح معاهده لیسبون^۶ لازم‌الاجرا شد، منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا^۷ در سال ۲۰۰۰ در نیس رسماً معرفی شد و در سال ۲۰۰۷ در استراسبورگ مجدداً به عنوان یک سند حقوق بشری الزام‌آور در سطح اتحادیه اروپا معرفی شد (Chalmers et al, 2010: 230 et seq). ماده ۱۳ این سند مقرر می‌دارد:

«پژوهش‌های علمی و هنری باید از محدودیت مصون باشند. آزادی علمی باید مورد احترام قرار گیرد.»^۸ این استاندارد مشترک اروپایی (1) (Ruffert, 2011: 85-87; Demuro, 2010)، برای

1. 213 U.N.T.S. 221.

2. 1144 U.N.T.S. 143.

با وجود این، اعلامیه حقوق بشر و شهروند (۱۹۴۸) در ماده ۱۳ مقرر می‌دارد: «۱- هر کس دارای حق ... مشارکت در منافع ناشی از پیشرفت فکری، به خصوص دستاوردهای علمی ... است» و ۲- دانشمندان دارای حق حفاظت و حمایت از منافع مادی و معنوی آثار علمی خود هستند» نک:

American Declaration of the Rights and Duties of Man, Resolution XXX, Novena Conferencia Internacional Americana, Actas y Documentos, vol. VI, Bogotá 1953, pp. 297-302.

3. 1520 U.N.T.S. 217.

4. Reprinted in *International Human Rights Report 12 (2005)*, pp. 893 et seq.; text and translation available at University of Minnesota – Human Rights Library <http://www1.umn.edu/humanrts/instre/loas2005.html?msource = UNWDEC19001&tr=y&auid=3337655>.

5. cf. op. cit.

۶. معاهده لیسبون، معاهده اتحادیه اروپا و معاهده مؤسس جامعه اروپا را در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۷ اصلاح نمود.

7. [2010] O.J.C. 83/389.

تثبیت آزادی پژوهش، با فرض اختیارات گسترده اتحادیه اروپا در این حوزه، ضروری است (بخش چهارم). باید توجه داشت که منشور اساساً در اتحادیه اروپا الزام آور است؛ دولت‌های عضو اتحادیه تعهدات مضیقی در این خصوص دارند (بند ۱ ماده ۵۱ منشور)، (Calliess, 2007: 20/25 et seq). معضل جدی که در تفسیر حقوق تازه شکل گرفته وجود دارد، خطر تفسیر آن، صرفاً در سیاق حقوق بنیادین دیرپای آلمان است. به علاوه، آزادی علمی (جمله دوم ماده ۱۳) توأم با آزادی پژوهش علمی در «دنیای آکادمیک» است (Ruffert, 2011: 9). من حیث المجموع، اهمیت ماده ۱۳ منشور حقوق بشر بنیادین، تنها از حیث محدود کردن اختیارات اتحادیه اروپا به نفع آزادی پژوهش نیست، بلکه منبعی برای توسعه یک حق بشری برای تحقق نظارت بین‌المللی بر علم است.

۲-۱-۲. سایر اسناد الزام آور

به رغم قلت نسبی قواعد مرتبط با علم در معاهدات حقوق بشری جهانی و منطقه‌ای، این موضوع غالباً در دیگر اسناد بین‌المللی الزام آور دوجانبه یا چندجانبه مورد توجه قرار گرفته است. هر چند در واقع چنین اسنادی عمدتاً متضمن پژوهش در موارد خاصی هستند. البته، این اسناد متضمن شناسایی صریح آزادی پژوهش علمی به عنوان یک حق بشری نیستند، بلکه توجه این اسناد صرفاً در راستای موضوع هر سند به نحوی متفاوت از اسناد دیگر به این مقوله است (See Döhler and Nemitz, 2000: 182-5). در هر حال، موضوع اصلی هر یک از این توافقات، مبتنی بر این است که دولت‌های متعاقد، با الحاق به سند، مفهومی از علم را می‌پذیرند که اگر آزادی پژوهش به لحاظ حقوقی تضمین نشده بود، اعتبار و دوامی نداشت.

المار دوهرلر و کارستن نمیتز معتقدند چنین اسنادی با چهار ملاحظه کلی قابل طبقه‌بندی‌اند: اهداف (مانند همکاری بین‌المللی، تبادل اطلاعات، اطلاع‌رسانی عمومی و انتشار نتایج تحقیقات)، حمایت از علم از جمله امتیازات علمی، محدودیت‌های حفاظتی برای ارزش‌های نهادینه و دومقوله مرتبط (See Döhler and Nemitz, 2000: 182-5). اسناد متعددی که در آنها علم مورد حمایت قرار گرفته، مهم‌ترین دسته مورد قبول این نویسندگان است (See Döhler and Nemitz, 2000: 173 et seq). نتیجه این است که اگر علم باید مورد حمایت قرار گیرد، از سوی دیگر، ارزش‌های (و حقوق) مغایر ناشی از برخی نتایج آن نیز مورد حفاظت قرار می‌گیرند، که این خود شناسایی ضمنی ضرورت آزادی

فعالیت‌های علمی است. بنابراین، مزایای علم باید به نحو آزادانه‌ای در دسترس قرار گیرد. در زمینه حمایت و همکاری، لازم است مقررات چند سطحی متعددی مورد بررسی قرار گیرند. اول از همه، ماده ۲۳۸ به بعد (یعنی بخش سیزدهم) کنوانسیون حقوق دریاهاى سازمان ملل متحد (۱۹۹۴) است (cf. Röben, 1994: 258; Plesmann and Röben, 1991: 373-392)^۱ که متضمن مقررات گسترده‌ای درباره پژوهش‌های علمی در قلمرو حقوق دریاها است. محور کلی این مقررات به شرح ذیل است:

ماده ۲۳۸ حق هدایت پژوهش‌های علمی در زمینه حقوق دریاها:

«کلیه دولت‌ها، صرف‌نظر از موقعیت جغرافیایی‌شان، و سازمان‌های بین‌المللی صلاحیت‌دار، دارای حق هدایت پژوهش علمی با توجه به حقوق و تعهداتی که در این کنوانسیون برای سایر دولت‌ها تعیین شده، می‌باشند.»

ماده ۲۳۹ ترویج پژوهش علمی در قلمرو حقوق دریاها:

«دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی صلاحیت‌دار باید به ترویج و تسهیل توسعه و هدایت پژوهش علمی در قلمرو دریاها منطبق با مندرجات این کنوانسیون بپردازند.»

ماده ۲۴۰ اصول کلی هدایت پژوهش علمی دریایی:

«در زمینه هدایت پژوهش علمی در دریاها، لازم است اصول ذیل اعمال شود:
الف) پژوهش‌های علمی در دریاها منحصراً باید در اهداف صلح‌آمیز هدایت شوند،
ب) پژوهش‌های علمی در دریاها باید با استفاده از شیوه‌های علمی مناسب و ابزارهای سازگار با این کنوانسیون هدایت شوند.»

ج) پژوهش‌های علمی در دریاها باید منطبق با دیگر مقررات ذی‌ربط و سازگار با مفاد این کنوانسیون از جمله آن دسته از قواعد مرتبط با حفاظت و حمایت از محیط زیست دریایی هدایت شوند.»

...

ماده ۲۴۲ ترویج همکاری‌های بین‌المللی:

۱. دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی صلاحیت‌دار باید با توجه به اصل احترام به حاکمیت و صلاحیت دولت‌ها و بر مبنای منافع متقابل، همکاری‌های بین‌المللی در

1. U.N.T.S. 3.

پژوهش‌های علمی در دریاها را برای مقاصد صلح‌آمیز ترویج دهند...»

ماده ۲۴۳ ایجاد وضعیت مساعد:

«دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی صلاحیت‌دار باید با انعقاد توافقات دوجانبه و چندجانبه، در راستای ایجاد وضعیت مساعد برای هدایت پژوهش‌های علمی در قلمرو دریاها با یکدیگر مشارکت کنند و تلاش‌های دانشمندان در مطالعه ماهیت پدیده‌ها و فرایندهایی را که در محیط زیست دریایی اتفاق می‌افتد، و روابط متقابلشان را ادغام نمایند.»

ماده ۲۴۴ انتشار و اشاعه اطلاعات و دانش:

«۱. دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی صلاحیت‌دار، باید اطلاعات مرتبط با برنامه‌های عمده پیشنهادی و مشاهداتشان و همچنین دانش ناشی از پژوهش‌های علمی در دریاها را بر اساس مفاد این کنوانسیون به شیوه‌های مناسبی در دسترس عموم قرار دهند.

۲. به این منظور، دولت‌ها هم به صورت فردی و هم با همکاری با سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی صلاحیت‌دار، باید به نحو فعال جریان اطلاعات و داده‌های علمی و انتقال دانش ناشی از پژوهش‌های علمی دریایی را به ویژه برای دولت‌های در حال توسعه تسهیل و به ترویج آن کمک کنند و ظرفیت‌های مستقل پژوهش‌های علمی در دریاها را به نفع دولت‌های در حال توسعه تقویت نمایند و از آن جمله به تقویت برنامه‌هایی برای آموزش و تعلیم کافی نیروهای علمی و تکنیکی‌شان بپردازند.»

آنچه در این مقررات برجسته است، قصد جدی برای حمایت از پژوهش چه از سوی دولت‌ها به تنهایی، یا از سوی سازمان‌های بین‌المللی و یا حتی در قالب ساختارهای مبتنی بر همکاری‌های چندجانبه است. مواد ۲۴۵ تا ۲۶۵ کنوانسیون، متضمن قواعدی تفصیلی در خصوص اجرای پروژه‌های پژوهشی علمی در راستای چارچوب کلی کنوانسیون حقوق دریاها از جمله مسئولیت، تعهدات و حل و فصل اختلافات فیما بین است.

مواد ۲، ۳ و جزءهای سوم و چهارم بند ۱ ماده ۴ معاهده جنوبگان (cf. (1959) Röben, 1994: 258; Wagner, 1999: 134) هم به صراحت بر آزادی پژوهش‌های علمی در قاره قطب جنوب تأکید می‌کند و متضمن همکاری در اجرای این پژوهش‌هاست:

ماده ۲:

«آزادی تحقیقات علمی در قاره قطب جنوب و همکاری برای رسیدن به این هدف،

باید با توجه به مقررات معاهده حاضر، با عنایت به الگوی سال ژئوفیزیک بین‌المللی صورت گرفته، ادامه یابد.»

ماده ۳:

۱. به منظور ترویج همکاری‌های بین‌المللی در تحقیقات علمی در قاره قطب جنوب، بر اساس ماده ۲ کنوانسیون حاضر، طرفین این معاهده در خصوص بیشترین میزان همکاری در موارد ذیل توافق می‌کنند:

الف) تبادل اطلاعات در زمینه برنامه‌های علمی در قاره قطب جنوب به منظور فراهم آوردن امکان بیشترین میزان بهره‌وری و فعالیت‌های اقتصادی ذی‌ربط،

ب) پرسنل پژوهشی باید در میان ایستگاه‌ها و هیأت‌های اعزامی مبادله شوند،

ج) ملاحظات پژوهشی و نتایج حاصل از تحقیقات در قاره قطب جنوب باید مبادله و

آزادانه در دسترس دیگران قرار گیرد.

۲. در راستای اجرای مفاد این ماده، لازم است حمایت و تشویق لازم به منظور تحقق روابط کاری مبتنی بر همکاری با آژانس‌های تخصصی ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین‌المللی که مایل به همکاری‌های تکنیکی و علمی در قاره قطب جنوب هستند، صورت گیرد.»

ماده ۴:

«نمایندگان دولت‌های عضو که نامشان در مقدمه معاهده مذکور درج شده است، باید ظرف دو ماه پس از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این معاهده در شهر کانبرا و پس از آن نیز در مجامع و مکان‌های دیگری به منظور تبادل اطلاعات گرد هم آیند، در زمینه منافع مشترک مرتبط با قاره قطب جنوب با یکدیگر مشورت نمایند، برای حکومت‌های متبوعشان چارچوب‌هایی را در راستای پیشبرد اصول و اهداف این معاهده از جمله در موارد ذیل ارائه، توصیه و تنظیم نمایند:

...

ب) تسهیل پژوهش‌های علمی در قاره قطب جنوب،

ج) تسهیل همکاری‌های علمی بین‌المللی در قاره قطب جنوب،

«...»

بند ۳ ماده ۱ معاهده ناظر بر اصول حاکم بر فعالیت‌های دولت‌ها در اکتشاف و

بهره‌برداری از فضای ماوراء جو، از جمله ماه و دیگر اجرام سماوی (۱۹۶۷)^۱ نیز در همین راستا تنظیم شده است:

«تحقیقات علمی باید در فضای ماوراء جو از جمله ماه و دیگر اجرام سماوی آزادانه صورت پذیرد و دولت‌ها باید همکاری‌های بین‌المللی در چنین تحقیقاتی را تسهیل و تشویق نمایند.»

سرانجام، برخی از موافقتنامه‌های زیست‌محیطی بین‌المللی و برخی توافقنامه‌های خاص دیگر متضمن ترویج پژوهش‌های علمی از طریق ساختارهای همکاری و یا در قالب تلاش‌های اساسی و لازم در این خصوص هستند، که عبارت‌اند از: ماده ۴ کنوانسیون وین در خصوص حمایت از لایه ازن (۱۹۸۸)^۲، ماده ۱۲ کنوانسیون تنوع زیستی (۱۹۹۳)^۳، به علاوه بند ۳ ماده ۹ کنوانسیون ملل متحد علیه قاچاق غیرقانونی مواد مخدر و روان‌گردان (۱۹۹۰)^۴.

۳-۱-۲. اسناد سازمان‌های بین‌المللی

اعلامیه‌ها و دیگر اسنادی که از طرف سازمان‌های بین‌المللی صادر می‌شوند نیز متضمن عناصری هستند که قبلاً نیز در زمینه معاهدات حقوق بشری به آن اشاره شد، با این حال، مواردی هست که در آنها گرایش به تضمین آزادای پژوهش علمی قوی‌تر از سایر اسناد الزام‌آور است.

در همین راستا، مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز بر جنبه منفعت‌آمیز پژوهش علمی، همان‌گونه که در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) مورد توجه قرار داده است، تأکید کرده است. مجمع عمومی در اعلامیه‌اش در خصوص استفاده از پیشرفت‌های فناوریانه و علمی در راستای منافع صلح‌آمیز و به نفع جامعه بشریت^۵ چنین اعلام کرده است:

«تمامی دولت‌ها باید همکاری‌های بین‌المللی را به منظور تضمین حمایت از نتایج پیشرفت‌های علمی و فناوریانه در راستای تقویت صلح و امنیت بین‌المللی، آزادی و استقلال و همچنین در راستای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی انسان‌ها ترویج دهند...»

1. 610 U.N.T.S. 205.

2. 323 U.N.T.S. 1513.

3. 1760 U.N.T.S. 79.

4. UN Doc. E/CONF.82/15 (I.L.M. 28 (1989), pp. 493 et seqq.).

5. UN Doc. A/RES/30/3384 (10 November 1975).

این رویکرد همچنان ادامه داشت تا در سال ۱۹۹۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعلامیه جهانی یونسکو در زمینه ژنوم انسانی و حقوق بشر^۱ را به تصویب رساند، که در بند ب ماده ۱۲ آن چنین آمده است:

«آزادی پژوهش، که برای پیشرفت دانش ضروری است، بخشی از آزادی اندیشه است. فعالیت‌های پژوهشی، از جمله فعالیت در زمینه زیست‌شناسی، ژنتیک و داروسازی، که با توجه به ژنوم انسانی صورت می‌گیرد، باید برای رهایی از رنج و درد و پیشبرد سلامت افراد و نوع بشر در کل صورت پذیرد.»

همین مورد یکی از اهداف تصویب ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر و اخلاق زیستی (۲۰۰۵) نیز بوده است که مقرر می‌دارد یکی از اهداف مورد نظر عبارت است از:

(د) ... (به منظور) درک اهمیت آزادی پژوهش‌های علمی و منافع ناشی از پیشرفت‌های فناورانه، هم‌زمان با تأکید بر ضرورت تحقق چنین پژوهش‌ها و پیشرفت‌هایی در چارچوب اصول اخلاقی مندرج در این اعلامیه و احترام به کرامت انسانی، حقوق بشر و آزادی‌های فردی ...»^۲ (Schmidt, 2009: 275-295).

البته در این امر تردیدی نیست که بیانیه‌هایی با چنین مضامینی، که در حوزه‌ای مناقشه برانگیز به تصویب می‌رسند (مراجعه کنید به بخش پنجم)، می‌توانند دلالت بر مفهوم آزادی علم در همین سیاق باشند. در این راستا، بانک جهانی نیز در گزارشی در سال ۲۰۰۰ میلادی آزادی علمی را این چنین تعریف کرده است:

«... حق پژوهشگران برای دنبال کردن پژوهش‌هایشان، تدریس، و انتشار بدون کنترل یا ممنوعیتی از سوی نهادهایی که به استخدام آنها در آمده‌اند. [...] آزادی علمی یک مفهوم مطلق نیست؛ محدودیت‌هایی نیز دارد و مستلزم پاسخگویی نیز هست. متضمن حق محققان برای تعیین حوزه مورد نظرشان برای تحقیق و پژوهش و جست‌وجوی هدفی است که در صدد یافتن آن هستند» (The World Bank, 2000: 60; & Chernow, 1993).

بنابراین، هرچند آزادی علم به عنوان یک حق فردی، مورد تأکید قرار گرفته، اما به

1. UNESCO, *Records of the Twenty-Ninth Session, 1997*, 29 C/Res. 16 (11 November 1997), endorsed by UN Doc. A/RES/53/152 (9 December 1998).
2. UNESCO Doc. C/Res. 24 of 19 October 2005, emphasis by the authors. On that document see Harald Schmidt, "Bioethics, Human Rights and Universalisation: a Troubled Relationship? – Observations on UNESCO's Universal Declaration on Bioethics and Human Rights", in: Silja Vöneky/Cornelia Hagedorn/Miriam Clados/Jelena von Achenbach (eds.), *Legitimation ethischer Entscheidungen im Recht*, 2009, pp. 275-295.

همان میزان محدودیت‌ها و مسئولیت آن نیز مورد توجه قرار گرفته است.

۴-۱-۲. اسناد سازمان‌های غیردولتی

لازم است تنوع قابل ملاحظه سازمان‌های غیردولتی (سمن) در قلمرو علم نیز مورد توجه و بررسی قرار گیرد (بخش چهارم). این سازمان‌ها در تنظیم معیارهای نظارت بین‌المللی بر علم نیز نسبتاً فعال‌اند. بنابراین، اعلامیه لیما در مورد آزادی آکادمیک و استقلال نهادهای آموزش عالی (۱۹۸۸) قابل تأمل است. این اعلامیه توسط سرویس جهانی دانشگاهی صادر شد و آزادی علمی گسترده‌ای را تضمین کرده است:

«آزادی آکادمیک به معنای آزادی اعضای جامعه دانشگاهی خواه به صورت فردی یا به صورت جمعی، برای تعقیب، توسعه و انتقال دانش، از طریق پژوهش، مطالعه، بحث، مستندسازی، نوآوری، تدریس، سخنرانی و تألیف است.»

سرویس جهانی دانشگاهی^۱ هم که یک سازمان غیردولتی حامی مطالعات دانشگاهی است، هرچند به عنوان سازمانی که با اعلامیه‌های حقوقی الزام‌آوری در این خصوص شناخته نمی‌شود، اما ماهیت اعلامیه‌هایش به ویژه در زمینه فعالیت‌های پژوهشی جنبه تبیینی و تشریحی قابل ملاحظه‌ای دارد. بر اساس گزارشی از این سازمان، اعضای جامعه علمی در فعالیت تحقیقاتی، آموزشی، تحصیلی و خدمات و مشارکت‌های علمی خود از هرگونه تبعیض مصون هستند و هیچ‌گونه مداخله یا سرکوب دولت‌ها یا دیگر سازمان‌ها و منابع، آنها را تهدید نخواهد کرد. دولت‌ها و سازمان‌ها به همه حقوق این اعضاء مانند آزادی فکر، آگاهی و اطلاع، مذهب، بیان، انجمن، اتحادیه، حرکت، امنیت، و مانند آن التزام عملی خواهند داشت. به علاوه، در تبیین مفهوم آزادی علمی از سوی این سازمان، آمده است که این قسم از آزادی به معنای دسترسی همه افراد جامعه به اجتماع علمی نیز هست، یعنی افراد بتوانند بدون مانع و بر مبنای معیارهای مورد توافق جامعه علمی به صورت دانشجوی، هیأت علمی، پژوهشگر یا مدیر به عضویت جامعه علمی درآیند، دولت‌ها و مؤسسات به امنیت شغلی پایدار هیأت علمی و امنیت تحصیلی دانشجویان ملتزم باشند و هیچ‌گونه سانسوری بر انتشار نتایج پژوهش‌ها اعمال نشود، اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها بتوانند آزادانه با هم‌تایان خود در سرتاسر جهان و به منظور توسعه ظرفیت‌های آکادمیک خود تعامل کنند، به تشکیل انجمن‌مبادرت ورزند یا اتحادیه‌های

1. World University Service, see <http://www.wus-austria.org/content/28/15.html>.

حرفه‌ای و تجاری تشکیل دهند و دانشجویان نیز در انتخاب زمینه‌های تحصیلی، مطالعه، تأمین نیازها و خواسته‌های آموزشی آزادی داشته باشند و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، مشارکت دانشجویان را در مدیریت دانشگاهی، چه به صورت فردی یا جمعی بپذیرند (نک: فراستخواه، ۱۳۸۲: ۱۰۴-۱۰۵).

به نظر می‌رسد آزادی علم محدود به یکی از جنبه‌های فعالیت‌های علمی یا جنبه دیگر آن نیست، بلکه نیازمند حمایت گسترده‌تر و همه‌جانبه‌تری است.

۳. وزارت علوم: حلقه اتصال تحکیم صلح از رهگذر ترویج علم

در قانون اساسی ایران به مقوله علم و دانش در اصل سوم توجه شده است. در این اصل آمده است:

«دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

...

۲. بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر؛

۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی؛

۴. تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.

«...»

و اصل سی‌ام قانون اساسی نیز متضمن وظیفه دولت برای فراهم آوردن وسایل آموزش و پرورش رایگان برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه و گسترش وسایل تحصیلات عالی تا سرحد خود کفایی کشور به طور رایگان است و این رسالت بر عهده وزارت علوم گذاشته شده است.

به این ترتیب، یکی از جدی‌ترین رسالت‌های نظام آموزش عالی کشور، ترویج و ارتقای دانش ملی از رهگذر اتخاذ تدابیر و سیاست‌های کلان آموزشی و مساعد کردن زمینه لازم برای توسعه کشور است. با این حال، پرسش اساسی اینجاست که آیا انجام

چنین رسالتی از سوی وزارت علوم می‌تواند به تحکیم صلح در جامعه بینجامد یا خیر؟ شاخص‌هایی که برای چنین تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرند بر اساس رویکرد مرتون تحلیل می‌شوند. روبرت مرتون، معتقد است علم با چهار عنصر اساسی اش شناخته می‌شود (CUDO) که عبارتند از: ۱. اشتراک‌پذیری^۱: تمامی دانش بشری باید به صورت آزادانه، با رعایت حقوق مالکیت فکری صاحبان اثر برای مبادلات و مباحثات علمی در دسترس قرار گیرد، ۲. جهانشمولی^۲: برابری علمی در دسترسی در صورتی که تعداد مخاطبان متعدد باشد، ۳. بی‌طرفی^۳: پژوهشگران باید به سود یک هدف علمی مشترک فعالیت کنند، نه در راستای تحقق منافع شخصی از رهگذر منابع علمی، ۴. شکاکیت سازمان‌یافته^۴: نتایج کلیه یافته‌های علمی همیشه می‌توانند در معرض تردید و پرسش قرار گیرند (Merton, 1942: 115-126).

اگر بپذیریم که امروز صلح مفهومی متحول از نگرش کانتی دارد و در قالب جامعه بین‌المللی نه به معنای عدم جنگ به معنای تحقق باوری مشترک از زیست جمعی است، و اگر وزارت علوم در راستای تحقق اهداف خود در زمینه توسعه علم به لزوم اشتراک‌پذیری و توجه به مبادله آزادانه دانش با رعایت حقوق مالکیت فکری صاحبان اثر توجه کند، می‌تواند گامی در راستای حرکت به سمت صلح بردارد. نمونه بارز چنین باوری از تحقق صلح از طریق مبادله آزاد علم، قطعنامه‌های اخیر یونسکو در زمینه حمایت از رسانه‌های جمعی مدرن، فضای مجازی و حتی شبکه‌های اجتماعی است که می‌توانند با ترویج دانش به تحکیم علم بینجامند.

به علاوه، ترویج جهانشمولی و دسترسی برابر مخاطبان به علم، می‌تواند تجلی باوری از حقی بشری در قالب نسل سوم حقوق بشر در زمینه صلح‌سازی تلقی شود. ترویج بی‌طرفی و عدم رعایت منافع فردی در راستای تحقق یک هدف علمی مشترک از سوی وزارت علوم می‌تواند چشم‌اندازی را فراهم کند تا از رهگذر آن، افراد، بی‌توجه به قیدوبندهای اجتماعی، بخشنامه‌ای و حتی اقتصادی به ترویج صلح مبادرت نمایند.

با این حال، وزارت علوم همواره می‌تواند باب شکاکیت‌گرایی را مفتوح داشته در

1. communism
2. universalism
3. disinterestedness
4. Organized skepticism

راستای تقویت روحیه نقد و نقدپذیری از تحقق احساسی مشترک در جامعه بر امکان مشارکت در تحقق صلح استقبال نماید.

نتیجه

علم، مرزهای جهل و تاریکی را در می‌نوردد و توسعه می‌یابد. چنین توسعه‌ای، در قرن بیست‌ویکم به نحو بارزی بشر معاصر را متعجب کرده که گاه از پیشرفت علم ظرف تنها چند دهه یا چند سال شگفت زده می‌شود. از سوی دیگر، صلح‌طلبی و صلح‌دوستی که در ذات و سرشت بشر ریشه دارد، نیز چنان مفهوم سیال و متحولی است که تنها در ارتباط با سایر مفاهیم و پدیده‌ها هویت و موضوعیت می‌یابد. پویایی صلح و علم هر دو مفهوم را به یکدیگر نزدیک و زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا از رهگذر مدیریت تحولات علمی، صلح در جامعه مستقر و از خلال تثبیت صلح، زمینه‌ای برای توسعه و ترویج علم فراهم شود. نظام آموزش عالی ایران، که متولی عمده و اولیه توسعه علم و ترویج دانش در ایران محسوب می‌شود، می‌تواند با فراهم آوردن بسترهای لازم برای توسعه علم به خصوص در سطح ملی، به ویژه از طریق تشویق و حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان، حمایت مادی و معنوی از پژوهشگران، ترویج همکاری‌های بین‌المللی و فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای مرادفات علمی در سطح بین‌المللی، به تحکیم صلح کمک کند. بی‌تردید طراحی الگویی ایرانی - اسلامی توسط وزارت علوم، نیازمند همکاری مراکز علمی، آموزشی، و مؤسسات و بنیادهای اقتصادی و بازرگانی است. در این میان، تکوین حق بر صلح و حق بر علم، و ایجاد سازوکارهای لازم برای استیفای این حقوق، به صاحبان حق این امکان را می‌دهد تا مطالبات خود را در سطح ملی و بین‌المللی در چارچوب نسل‌های حقوق بشری پیگیری کرده از این طریق به شکل‌گیری حقوق سخت از طریق هنجارهای نرم، کمک کنند. *

کتابنامه

منابع فارسی

- تسون، فرناندو. (۱۳۸۸). *فلسفه حقوق بین‌الملل*. ترجمه محسن محبی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- خلیلیان، سید خلیل. (۱۳۵۸). *حقوق بین‌الملل اسلامی*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- روفرت، ماتياس. اشتاینکه، دانیل. (۱۳۹۳). *حقوق مدیریت جهانی علم*. ترجمه و تحقیق آرامش شهبازی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۸۲). آزادی علمی. *مجلس و راهبرد*، ۱۰(۴۱)، صص. ۱۴۰-۱۰۱.
- فلسفی، هدایت‌الله. (۱۳۹۰). *صلح جاویدان و حکومت قانون*. تهران: فرهنگ نشر نو.

منابع انگلیسی و آلمانی

- Brownlie, Ian. (2008). *Principles of Public International Law*. USA: Oxford University Press.
- Butros Ghali, Butros. (1992). *An Agenda for Peace*, New York: UN.
- Calliess, Christian. (2007). The Charter of Fundamental Rights of the European Union. in: Ehlers, Dirk. (ed.). *European Fundamental Rights and Freedoms*. Germany: de Gruyter Recht.
- Cassese, Antonio. (2005). *International Law*. USA: Oxford University Press.
- Chalmers, D., Davies, G., & Monti, G. (2010). *European Union Law: Cases and Materials*. USA: Cambridge University Press.
- Chernow, Barbara. (ed.) (1993). Art. Academic Freedom. *The Columbia Encyclopedia*. Oxford, 1999

- Claude, Richard. (2002). Scientists' Rights and the Human Right to the Benefits of Science. in: Chapman, Audrey. (ed.). *Core obligations: Building a framework for political, social and cultural rights*. pp. 247-278.
- Cronin-Furman, Kathleen Renée. (2009). 60 Years of the Universal Declaration of Human Rights: Towards an Individual Responsibility to Protect. *The American University International Law Review*, 25(1), pp. 175-198.
- Demuro, Ginamario. (2010). Article 13. in: Mock, von William B.T., Demuro, G., Bifulco, R., Cartabia, M., & Celotto, A. (eds.). *Human Rights in Europe: Commentary on the Charter of Fundamental Rights of the European Union*. Durham: Carolina Academic Press, pp. 84-87.
- Döhler, E., & Nemitz, C. (2000). Wissenschaft und Wissenschaftsfreiheit in internationalen Vereinbarungen. in: Wagner, Helmut. (ed.). *Rechtliche Rahmenbedingungen für Wissenschaft und Forschung. Forschungsfreiheit und Staatliche Regulierung*, Vol. 1. Germany: Nomos, pp. 159-188.
- Fehling, Michael. (2010). The duty of the State Parties to progressively realise the rights recognised in the Covenant in Article 2 (1). in: Dolzer, R., Graßhof, K., Kahl, W., Waldhoff, C. (eds.). *Bonner Kommentar zum Grundgesetz*. Cambridge, 2001.
- General Assembly resolution 39/11 of 12 November 1984
- Green, Maria. (2000, October 9). Drafting History of the Article 15(1)(c) of the International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights. *Background Paper, UN Doc. E/C.12/2000/15*. New York: UN.
- Groß, Thomas. (1992). *Die Autonomie der Wissenschaft im europäischen Rechtsvergleich*. York, 2003.
- Hollinger, David. (1983). The Defense of Democracy and Robert K. Merton's Formulation of the Scientific Ethos. *Knowledge and Society: Studies in*

the Sociology of Culture Past and Present 4, pp. 1-15.

- Hussain, Abid. (2000. January 18). Civil and Political Rights Including the Question of Freedom of Expression. *E/CN.4/2000/63*. New York: UN.
- Merton, Robert K. (1942). Science and Technology in a Democratic Order, *Journal of Legal and Political Sociology*, 1 (1942), pp. 115-126.
- Merton, Robert. (1973). The Normative Structure of Science. in: Storer, Norman. (ed.). *The Sociology of Science: Theoretical and Empirical Investigations*. Oxford, pp. 267-280.
- Mohammed, Bedjaoui. (1991). *International Law: Achievements and Prospects*. Boston, New York, The Hague: Martinus Nijhoff Publishers.
- Plesmann, W., & Röben, V. (1991). Marine Scientific Research: State Practice versus Law of the Sea?. in: Wolfrum, Rüdiger. (ed.). *Law of the sea at the crossroads: the continuing search for a universally accepted régime*. pp. 373-392, in detail Nordquist, M.H., Yankov, A., Grandy, N.R., & Rosenne, S. (2002). *United Nations Convention on the Law of the Sea 1982 – A Commentary*, Vol. IV. Kluwer.
- Röben, Volker. (1994). The Sciences – A Contribution to Understanding the Law on an Activity of International Concern. *German Yearbook of International Law* 37, pp. 254-280.
- Ruffert, Matthias. (2006). Grund und Grenzen der Wissenschaftsfreiheit. *Veröffentlichungen der Vereinigung der Deutschen Staatsrechtslehrer*, 65, pp. 145-210.
- Ruffert, Matthias. (2011). Article 13 GRCh. in: Calliess, C., Ruffert, M., & Blanke, H.J. (eds.). *EUV/AEUV: Das Verfassungsrecht der Europäischen Union mit Europäischer Grundrechtecharta*. Munich: C.H. Beck.
- Schmidt, Harald. (2009). Bioethics, Human Rights and Universalisation: a Troubled Relationship?– Observations on UNESCO’s Universal Declaration on

- Bioethics and Human Rights. in: Vöneky, S., Hagedorn, C., Clados, M., & von Achenbach, J. (eds.). *Legitimation ethischer Entscheidungen im Recht*. Science, pp. 275-295.
- Schulze-Fielitz, Helmuth. (2010). Politische Voraussetzungen wissenschaftlicher Forschung. in: Dreier, Horst. & Willoweit, Dietmar. (eds.). *Wissenschaft und Politik*. Stuttgart: Franz Steiner, pp. 71-106.
- The Declaration on the Use of Scientific and Technological Progress in the Interests of Peace and for the Benefit of Mankind, GA Res. 3384 (XXX) of 10 November 1975.
- The World Bank (ed.) (2000). *Higher Education in Developing Countries*. The Hague, Tobey, Ronald. (1971). *The American Ideology of National Science* 1919–1930.
- Wagner, Helmut. (1999). Gibt es ein Grundrecht der Wissenschaftsfreiheit im Europäischen Gemeinschaftsrecht. *Die öffentliche Verwaltung*, pp. 129-137.
- Wellens, Karel. (2003). The UN Security Council and New Threats to the Peace: Back to the Future. *Journal of Conflict Security Law*, 8(1), pp. 19-22.
- Wodenscheck, Roberta Lynn. (2004). *The Human Right to Peace: Why Such a Right Should be Recognized*. Washington: Washington University.
- American Declaration of the Rights and Duties of Man, Resolution XXX, Novena Conferencia Internacional Americana, Actas y Documentos, vol. VI, Bogotá 1953, pp. 297-302.
- Briand Kellogg Pact
- Constitution of UNESCO
- Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR) (2001, December 14). Substantive Issues Arising in the Implementation of the

International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights. *UN Doc. E/C.12/2001/15*. New York: UN.

Committee on Economic, Social and Cultural Rights (CESCR). (1999). General Comment 13: The Right to Education, *E/C.12/1999/10*. New York: UN. UN Doc. E/CONF.82/15 (I.L.M. 28 (1989))

UNESCO, Records of the Twenty-Ninth Session, 1997, 29 C/Res. 16 (11 November 1997), endorsed by UN Doc. A/RES/53/152 (9 December 1998).

UNESCO. (1980). Symposium on the study of new human right: The right of Solidarity. *SS-80/Conf. 806/6*. Mexico.

United Nations General Assembly Resolution 3314 on the “Definition of Aggression” 14 December 1974

Nuremberg statute

Pact of League of Nations

Declaration on the Right of Peoples to Peace

UN Doc. A/RES/30/3384 (10 November 1975)

Arab Charter on Human Rights, League of Arab States, May 22, 2004, reprinted in 12 Int’l Hum. Rts. Rep. 893 (2005), entered into force March 15, 2008

UNESCO Doc. C/Res. 24 of 19 October 2005

وبسایت‌ها

<http://www.securitycouncilreport.org/atf/cf/%7B65BF9B-6D27-4E9C-8CD3-CF6E4FF96FF9%7D/PKO%20S%2023500.pdf> (accessed on 2017 January 3)

<http://www1.umn.edu/humanrts/instree/loas2005.html?msource=UNWDEC19001&tr=y&auid=3337655> (accessed on 2017 January 3)

World University Service, available at <http://www.wus-austria.org/content/28/15.html> (accessed on 2017 January 3)



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی